

سال دوم

جلسه ۴۱

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۲۷ / ۹ / ۹۰ یکشنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم  
در معنا  
با هم مختلف اند

قول دوم

بزرگسی نتند  
حرفی نتند  
هم معنا هستند

قول اول

بزرگسی نتند  
حرفی نتند  
دارای معنا نیستند

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم

در معنا

با هم مختلف اند

نظریه اول:  
نظریه مرحوم نائینی

• بررسی شد

نظریه دوم:  
نظریه مرحوم اصفهانی

۱. تقریر مرحوم خوئی + مرحوم فاضل

۲. تقریر شهید صدر + آیت الله وحید

۳. تقریر مرحوم روحانی

کلام مرحوم اصفهانی در «بحوث فی الاصول»

«علقه وضعیه» : بین طبیعی لفظ و طبیعی معنی است

پس : وجود عینی و وجود ذهنی معنی در موضوع و موضوع له، دخالت ندارد

پس : نسبت اگرچه متقوم به دو طرفی است که موجود هستند  
ولی : موضوع له حروف، «ذات» آن نسبت است و نه وجود آن.

اشکال مرحوم خوئی (۱)

قبول نداریم: حروف برای «وجود رابط در عالم خارج» وضع شده باشد!

غرض از وضع = «تفہیم و تفہم» است

«تفہم» تنها در صورت وضع الفاظ برای «ماهیات و ذات معنی»، است

چراکه:

در این صورت «ماهیات» می توانند به «وجود ذهنی» و به «وجود خارجی»، موجود شوند

«وجود ذهنی و خارجی» قابل «احضار در ذهن» و «حصول تفہیم و تفہم» نیستند

چرا  
ماهیات؟

- وجود خارجی به ذهن نمی آید

- وجود ذهنی برای بار دوم در ذهن حاضر نمی شود

ما می گوئیم (۱) :

اشکال وارد نیست!

چراکه: مرحوم اصفهانی موضوع له حروف را «مفاهیم موجودات رابط» می داند و نه وجود رابط

الف) غرض از وضع = «تفهیم و تفهّم» موضوع له همان کلمه است.

ب) تفهیم و تفهّم = تنها مبتنی بر آن است که موضوع له کلمه ها، «مفاهیم» باشند.

ج) پس موضوع له = «مفاهیم» هستند.

خلاصه  
کلام  
مرحوم  
خوئی

ما می گوئیم (۲):

اگرچه : تفهیم و تفهّم، غایت وضع است

ولی : لازم نیست وضع هر کلمه به خاطر تفهیم معنای همان کلمه باشد

الف

چه بسا : غرض از وضع، «تفهیم خصوصیتی در موضوع له کلمه دیگری» است

یا چه بسا : غرض از وضع یک کلمه، «ایجاد» یک شیء باشد

نقد کلام  
مرحوم  
خوئی

تفهیم و تفهّم : مبتنی بر این نیست که موضوع له کلمه، «مفهوم» باشد

چراکه :

ب

- اگر ما از وضع (ارتباط بین کلمه و وجود خارجی) مطلع باشیم  
= از شنیدن کلمه متوجه می شویم که : مُراد گوینده، «وجود خارجی» است  
و بعد : از آن وجود خارجی در ذهن خود، «مفهوم سازی» می کنیم

ما می گوئیم (۳):

اینکه ایشان می گویند «موجود ذهنی، وجود ذهنی دیگر نمی گیرد» حرف درستی است ولی: مشکله ای از مرحوم خوئی حل نمی کند.

موضوع له حروف: آن چیزی است که حین الوضع در ذهن واضح، موجود است باید پذیرفت که: آن موجود - به قید تشخیص - قابل آنکه دوباره - حین الاستعمال - موجود شود، نیست

اگر  
گفتیم

نقد کلام  
مرحوم  
خوئی

موضوع له حروف: «مطلق موجودات ذهنی» هستند در این صورت هم: آنچه در ذهن متکلم پدید می آید و هم آنچه در ذهن سامع حاصل می شود، موضوع له حرف می باشند

اگر  
گفتیم



اشکال مرحوم خوئی (۲)

یقین داریم : موضوع له حروف، «روابط خارجی» نیست!  
حتی اگر : موضوع له حروف «موجود بما هو موجود» باشد

حروف : در مواردی استعمال می شوند که محال است در آن «وجود رابط» موجود باشد  
و قطعاً استعمال، مجاز نیستند

۱. استعمال «لام» در «الوجود للانسان ممکن»

که می دانیم : بین وجود انسان و ماهیت انسان، وجود رابط قرار دارد

۲. استعمال لام در «الوجود لله ضروری»

که می دانیم : نسبت و وجود رابط در مورد خداوند محال است

۳. استعمال لام در «الوجود للشريك الباری محال»

که می دانیم : شریک الباری در عالم نیست تا وجود رابط داشته باشد

چراکه : مثال

نتیجه  
گیری

در این موارد : «لام» وضع شده برای اینکه «مفهوم را به خصوصیتی متصف کند»  
(الله، انسان و شریک الباری، مفهوم دارند و متصف به خصوصیتی می شوند)

ما می گوئیم:

گفته ایم: مراد مرحوم اصفهانی آن نیست که موضوع له حروف، «وجود رابط خارجی» باشد

اشکال در مثال «وجود الانسان ممکن»

بہتر بود: از مثال «الکتابه للانسان ممکن» بهره می گرفتند

چراکه: طبق نظر مشهور بین «کتابت» و «انسان»، وجود رابط هست بر خلاف بین «انسان و وجودش»

اگر: موضوع له حروف، «وجود رابط خارجی» است:

در قضیه کاذبه وجود رابط نیست تا حروف بر آن دلالت نکند

نقد

ایشان

این کلام کامل نیست!

چراکه: در قضیه کاذبه، متکلم مدعی وجود رابط است و در همان به کار می برد.

چراکه: متکلم به وسیله «حروف» به «وجود رابط» اشاره می کند نه اینکه ایجاد کند

حال: اگر متکلم مدعی است که وجود رابط هست، طبعاً به آن اشاره میکند

اگر

گفتیم

بررسی

نقد شهید

صدر